

بیانیه شماره 11 میرحسین موسوی خطاب به ملت ایران

برگرفته از سایت رسمی مهندس میرحسین موسوی

بسم الله الرحمن الرحيم

مردم شریف، آزاده و آگاه ایران

نزدیک به سه ماه پیش از این زمانی که شما در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری شرکت کردید، با این باور به پای صندوق‌های رأی رفتید که با تأکیده‌های مکرر مسئولان و تلاش نهادهای مدنی، از آرای تان در برابر مقاصد قدرت‌طلبانه گروهی اندک پاسداری خواهد شد. اما تخلف‌ها و تقلب‌های سازمان‌یافته و حوادث تلخی که متعاقب آن صورت گرفت، از رویدادی که بنا بود سرمایه‌ای برای ملت ما فراهم آورد تاسفی بزرگ باقی گذاشت. مشکلی که می‌توانست در فرآیندی منصفانه و بی‌طرفانه مهار شود با بی‌تدبیری مسئولان امر، با یورش تبلیغاتی رسانه‌های دولتی و حمله نیروهای امنیتی رسمی و غیررسمی به تجمعات آرام و مسالمت‌آمیز مردم، به بروز انشقاق، ابهام و اختلاف عمیق و گسترده اجتماعی منجر شد، وضعیتی که پیامد بلافصل آن جز گسسته شدن رشته‌های اعتماد میان مردم و حکومت نیست.

جمع کثیری از دلسوزان حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور و نیز مراجع عظام تقلید و نیروهای آگاه حوزه‌های علمیه نسبت به افسانه‌پردازی‌های رسانه‌های دولتی و حوادثی چون برگزاری دادگاه‌های نمایشی فاقد پشتوانه حقوقی و شرعی، برملا شدن فهرست بلند قربانیان، برخوردهای غیرانسانی با بازداشت‌شدگان و افشای وجود بازداشتگاه‌های غیرقانونی واکنش نشان داده و خواستار رسیدگی به آنها هستند، بلکه همه دل‌بستگان به نظام جمهوری اسلامی، این دستاورد مبارزات یک صد ساله مردم و تبلور مطالبات اساسی آنان برای دستیابی به آزادی، استقلال، عدالت و پیشرفت در سایه دینداری، اینک نگرانند حفظ تمامیت ارضی و استقلال ملی و صیانت از کبان کشور در مقابل مطامع بیگانگان و دفاع از اصل نظام جمهوری اسلامی در روند شتابزده حوادثی که پی‌در پی رخ می‌دهند چاره‌جویی برای خروج از شرایط موجود را بیش از پیش ضروری ساخته است، هرچند همه به خوبی آگاهیم که در درون دستگاه‌های حکومتی و شبه‌حکومتی افرادی وجود دارند که تنها راه ادامه حضور خود در قدرت را التهاب‌آفرینی و بحران‌زایی‌های پیاپی و طفره رفتن از حل مشکلات و نابسامانی‌هایی می‌دانند که خود مسبب آنها بوده‌اند. آنها همچنان به دنبال پوشاندن و پنهان کردن بحران‌های موجود با بحران‌های بزرگ‌تر و توسعه رفتارهای نابخردانه خود به مرزهایی خطرناک‌ترند، تا جایی که پس از ایجاد این همه پیچیدگی در فضای کشور اینک بی‌توجه به عواقب سنگین رفتارهای خود با بهانه جویی‌های واهی زمزمه‌هایی خطرناک از جمله زمزمه تسویه‌های وسیع از دانشگاهیان آزاده و متعهد را سر می‌دهند.

از این روست که اتخاذ رویکردی اجتماعی (و نه صرفاً حکومتی) برای حل مسئله به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است، ضرورتی که لازمه آن، بهره‌گیری از ظرفیت‌های مردمی نظام جمهوری اسلامی است.

اساس چنین رویکرد متفاوتی، پذیرش واقعیت تعدد و تنوع باورها و نگرش‌های موجود در خانواده بزرگ، باستانی و خداجوی ایران زمین است. این راه و رسم پیامبران الهی و جانشینان آنان بوده و نشان از سنتی الهی دارد که مقام و کارکرد هدایت‌نشان دادن راه است و وظیفه داعیان دین به فراهم ساختن بستر مناسب برای رشد و شکوفایی توانمندی‌های انسان جهت تعالی و تکامل محدود می‌شود. تاریخ به روشنی نشان می‌دهد که هر گاه حکومت‌ها خواسته‌اند به سوی محو تعدد و تنوع موجود در جوامع بشری دست دراز کنند، چاره‌ای جز متوسل شدن به چهره‌های ظاهراً گوناگون اما در جوهر یکسان استبداد نداشته‌اند، راه‌حلهایی که نتیجه آن نه یکدست شدن افراد جامعه، بلکه بروز نفاق و دوچهرگی در زندگی مردم خواهد بود و بس. اتخاذ چنین رویه‌ای نه ممکن است و نه براساس آنچه آموزه‌های قرآنی به ما یاد می‌دهد مطلوب است.

پس از حوادثی که در این مدت کوتاه بر جامعه ما گذشت کیست که نداند وضعیتی که ایران امروز در آن قرار دارد حاصل استیلای چنین طرز تفکر اشتباهی بر تصمیم‌گیری‌های کلان کشور است. دستیابی به این وجدان عمومی دستاورد بزرگی است که گاهی قرن‌های متمادی از عمر ملت‌ها و تمدن‌ها صرف تحصیل آن می‌شود و چه هزینه‌های گزافی که در این راه نمی‌پردازند. اما مردم ما این موهبت بزرگ را با هزینه‌هایی بسیار اندک و ظرف مدتی کوتاه به دست آوردند. مردم ما اینک با پوست و گوشت و استخوان خود دریافته‌اند که تنها راه همزیستی مسالمت‌آمیز سلیقه‌ها و گرایش‌ها، و اقوام، مذاهب و ادیان گوناگونی که در این سرزمین پهناور زندگی می‌کنند اذعان به وجود تنوع و تعدد شیوه‌های زندگی و اجتماع بر کانون آن هویت دیرینه‌ای است که آنان را به یکدیگر پیوند می‌زند، اگرچه فهم‌های ضعیف و باژگونه از دین هضم نکنند که این اذعان نه بدان معناست که اسلام ناب دین حق و آئین خاتم و صراط مستقیم نیست، بلکه یعنی اجباری در دین وجود ندارد، به درستی که راه از بیراهه بیان شده است. لا اکره فی الدین قد تبین الرشید من الغی

از اینروست که علیرغم تمامی حوادث تاسف‌بار و مرارت‌خیز این ایام، مردم ما اینک به نتایجی بسیار ارزشمندتر و ماندگارتر از انتخاب یک فرد دست یافته‌اند و این آن چیزی است که آنها را نسبت به اقدامشان برای شرکت در رویداد انتخابات و هزینه‌هایی که در قبل و بعد از آن متحمل شده‌اند دلگرم می‌کند.

در ماه‌هایی که گذشت نیروی عظیم از ملت ما آزاد شد، نیرویی که باید به کارآمدترین شیوه برای سعادت بلندمدت او به خدمت گرفته شود. مردم ما از آنچه می‌خواهند آگاهند. آنان تصویر شکوهمند اراده خود را در آینه آنچه که سپری شد مشاهده کرده‌اند و می‌دانند که سرمایه و توان تحقق بخشیدن به خواست‌های خود را دارند و در این میدان انبوه نخبگان و زیدگان دوشادوش آنان ایستاده‌اند. لذاست که اینک همه ما از یکدیگر می‌پرسیم چه باید کرد؟ این سوالی از سر ناامیدی و یا بلاتکلیفی نیست، بلکه می‌پرسیم با این سرمایه عظیم، با این امید تجدید حیات یافته و با این توانمندی‌های فراهم شده چه باید کرد؟

به راستی چه باید کرد؟ در پاسخ به این پرسش نخستین قدم آن است که بدانیم چه باید خواهیم تا بهترین و بیشترین را خواسته باشیم. اگر در یافتن پاسخ این سوال خطا کنیم قطعاً همه یا بخشی از این سرمایه فراهم آمده را از دست داده ایم. بلکه حساسیت این انتخاب بسیار بیشتر از این است. نیروی عظیمی که ملت ما فراهم آورده توان آن را دارد که کشور را به سکوی بلند برای جهش به سوی پیشرفت‌های مادی و معنوی ارزشمند ارتقا دهد و یا در یک آوارشی درازمدت فرو برد. این که نتیجه حرکت ما چه خواهد بود تماماً به انتخاب درست ما در این مرحله بستگی دارد.

برخلاف آنچه دستگاه‌های تبلیغاتی دولتی سعی در القای آن دارند، این ما هستیم که بازگشت اعتماد و آرامش به فضای جامعه را خواهیم و این ما هستیم که از هر اقدام تدریجی و خشن امتناع می‌کنیم. ما خواسته‌هایی بسیار روشن و منطقی داریم. ما حفظ جمهوری اسلامی را می‌خواهیم، و تقویت وحدت ملی، و احیای هویت اخلاقی نظام و بازسازی اعتماد عمومی به عنوان اصلی‌ترین مولفه قدرت ساختار سیاسی کشور جز با پذیرش حق حاکمیت مردم و کسب رضایت نهایی آنان از نتایج اقدامات حکومت، و شفافیت در تمامی اقدامات از طریق اطلاع‌رسانی مستمر ممکن نیست. در نهضت سبزی که آغاز شده است ما امر غیرمتعارف و نابهنگامی نمی‌خواهیم. آنچه ما می‌خواهیم استیفای حقوق از دست رفته ملت است.

استیفای کدام حقوق؟ در درجه نخست حقوقی که قانون اساسی برای مردم در نظر گرفته است و مطالبه برای اجرای بی‌کم و کاست و بدون تنازل آن. آری! در قانون اساسی برای اداره برخی از شئون کشور راهکارهایی ارائه شده است که شاید زمانی پاسخگوی مقتضیات جامعه و جهان ما نباشد. اما در بخش‌هایی دیگر از همین قانون راه روشن اصلاح آنها پیش‌بینی شده است. در میثاق ملی ما مشروعیت همه ارکان حکومت متکی به رأی و اعتماد مردم است، تا جایی که اگر دقیق ملاحظه شود خواهیم دید حتی نهاد نظارت‌ناپذیری چون شورای نگهبان از هیمنه نگاه مردم به دور نیست. آری! در قانون اساسی وظایفی سنگین، از جمله وظیفه نظارت بر انتخابات بر

عهده شورای نگهبان قرار گرفته است؛ انسان‌های غیرمعصومی که ممکن است در دام خطا و گناه بیفتند و دچار وسوسه قدرت شوند. اما در همین قانون به صراحت اعلام می‌شود که برگزاری اجتماعات از سوی مردم آزاد است. اگر تنها همین اصل از میثاق ملی ما به درستی اجرا شود حتم داشته باشید که هیچ یک از ارکان حکومت هرگز امکان سوءاستفاده از موقعیت خود را پیدا نمی‌کند.

قانون اساسی ما پر از ظرفیت‌هایی است که هنوز به فعلیت نرسیده‌اند؛ مسئولان گاهی با این حقیقت به گونه‌ای برخورد می‌کنند که گویی به عنوان امری مستحب مخیرند همچنان استفاده‌های بیشتری از ذخائر قانون اساسی ببرند. نه! هرگز چنین نیست. آنها مکلفند که این ظرفیت‌ها، آن هم تمامی این ظرفیت‌ها را به فعلیت برسانند. قانون اساسی مجموعه‌ای یکپارچه است و نباید بر روی بخش‌هایی از آن که منافع اشخاص و یا گروه‌هایی خاص را تامین می‌کند به صورت اغراق‌آمیز تاکید شود و بخش‌هایی دیگر که حقوق مردم را دربر گرفته است معطل باقی بماند، یا ناقص به اجرا درآید. پس از سی سال ما هنوز با اصولی از این میثاق ملی روبرو هستیم که سخن گفتن از اجرایشان دست‌اندرکاران را به خشم می‌آورد، به صورتی که گویی گوینده با جمهوری اسلامی مخالفت کرده است. تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، رفع تبعیض، امنیت قضایی و برابری در مقابل قانون، تفکیک‌ناپذیری آزادی، استقلال و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر، مصونیت حیثیت، جان و مال اشخاص، ممنوعیت تفتیش عقاید، آزادی مطبوعات، ممنوعیت بازرسی نامه‌ها، استراق سمع و هر گونه تجسس، آزادی احزاب و جمعیت‌ها، آزادی برگزاری اجتماعات، تمرکز دریافت‌های دولتی در خزانه‌داری کل، تعریف جرم سیاسی و رسیدگی به آن با حضور هیئت منصفه، آزادی بیان و نشر افکار در صدا و سیما و بی‌طرفی آن و . . . هر یک اصولی روشن از قانون اساسی ما را به خود اختصاص داده‌اند؛ اصولی که به راحتی نقض می‌شوند و یا به صورتی ناقص و براساس تفسیرهای مخالف با روح این میثاق ملی به اجرا درمی‌آیند، تا جایی که در اجرای اصل ساده و روشنی چون آزادی تدریس زبان‌های قومی و محلی به صرف سلیقه و پسند شخصی مانع ایجاد می‌شود.

مشابه همین برخورد گزینشی با آرمان‌های انقلاب اسلامی نیز صورت گرفته است. ما خواستار احیای آن بخش فراموش شده از اهدافی هستیم که این نهضت عظیم به امید تحقق آنها آغاز شد. چه شعارهای بزرگی از انقلاب که اینک دم زدن از آنها روی کسانی را ترش می‌کند، تا جایی که گویی اینها شعارهای ضدانقلاب بوده‌اند. نمونه‌ای از آنها آزادی است؛ آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی پس از بیان، آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن، آزادی به تمامی آن معنای جلیلی که مردم ما در بهمن 57 تامین آن را یکی از مهمترین اهداف خود می‌دانستند، به صورتی که پیروزی انقلاب را بهار آزادی نامیدند. این آزادی به مفهوم آزادی سیاسی و حق انتقاد بی‌هراس از حاکمان بوده است.

و مظلوم‌تر از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و قانون اساسی، خود اسلام است؛ دینی که بسیار از آن نام می‌برند و اندک به آن عمل می‌شود. چه بسیار که دین را سرند می‌کنند، هر چه از آن که منافعشان ایجاب نکند به فراموشی می‌سپارند و سلیقه‌ها و مصلحت‌های خود را متن اسلام می‌نامند، تا جایی که دروغ به مشخصه‌ای غیرقابل تفکیک از صدا و سیما تبدیل شود و زشت‌ترین بد اخلاقی‌ها نشانه تعهد به دین پیامبری تلقی گردد که برای تکمیل بزرگواری‌های اخلاقی مبعوث شده است؛ شکنجه زندانیان و کشتن آنان، و اعمالی که قلم از ذکرشان شرم می‌کند.

اگر برای حکمرانی مبتنی بر دین تنها یک رسالت وجود داشته باشد آن این است که زمینه را برای زندگی توأم با ایمان آماده‌تر کند. پس چرا فاصله جامعه ما با زندگی ایمانی روزبه‌روز بیشتر می‌شود؟ این فاصله میراث انقلاب نیست. در تابستان گرم 58، چه بسیار بودند کسانی که برای نخستین بار رمضان را روزه گرفتند و از این تجربه خود لذت بردند؛ میراث انقلاب ما این بود. میراث انقلاب ما معنویتی بود که در دوران دفاع مقدس جامعه را فرا گرفت. میراث انقلاب ما پرورش روح‌های بزرگ و اخلاص‌های مثال‌زدنی بود. انقلاب ما نشان داد می‌تواند نورانیتی را که جامعه تشنه آن است تامین کند. آخر یک بار هم که شده میراثی را که از امام خود تحویل گرفتیم با ایران

امروز مقایسه کنیم؛ جامعه‌ای سودازده که در آن تجر دولت‌سازی می‌کند؛ جامعه‌ای ثقل‌زده، دروغ‌زده.

برخورد گزینشی با پیام دین و آن را مناسب سلیقه و منافع خود درآوردن، خرافه و تجر را به دامن آن بستن، پول و زور را جایگزین حکمت و موعظه حسنه کردن و بخش‌هایی از روحانیت، این شجره هزار ساله را دولتی ساختن بیش از این هم نباید نتیجه بدهد. زمانی که امام ما از اسلام ناب محمدی(ص) نام می‌برد و آن را در مقابل اسلام تجرگرا و اسلام آمریکایی قرار می‌داد چنین روزهایی را می‌دید. این پوستین وارونه اسمش اسلام هست، اما رسمش اسلام نیست. ما خواستار بازگشت به اسلام ناب محمدی(ص)، این دین غریب هستیم. و خداونده وعده داده است که ما را به راه‌های رسیدن به این تحفه آسمانی هدایت کند. والذین جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا. و کسانی که در راه ما کوشش کنند به تحقیق آنان را به راه‌هایمان هدایت می‌کنیم

آیا در این چند ماهه ندیدید که او چگونه به این وعده عمل کرد؟ پروردگار ما ایمان‌هایمان را ضایع نکرد و نخواهد کرد، زیرا او به خلاف مدعیان، نسبت به مردم دلسوز و مهربان است. و ما کان الله لیضیع ایمانکم ان الله بالناس لرؤوف رحیم. کام ملت از آنچه که گذشت تلخ است، اما کیست که دستاوردهای حاصل شده در عین این تلخکامی‌ها را ناچیز بشمارد؟ ما با پوست و خون خود عظمت آنچه در این ایام کوتاه حاصل شده است را درک می‌کنیم. ما چه کردیم که به این دستاوردها رسیدیم. حقیقت آن است که جز ایمان به وعده الهی عملی متناسب با این همه پیشرفت نداشته‌ایم. به حوادث این ایام بنگرید و در هر کدامشان راه‌های خدا را که یکی پس از دیگری پیش پای ما گشوده شدند ملاحظه کنید. آنها را هم که ببندند دادار از وفا به وعده‌ای که داده است عاجز نمی‌شود و راه‌هایی دیگر پیش پای کسانی که برای او می‌کوشند می‌گشاید؛ راه‌هایی امن، راه‌هایی هموار، راه‌هایی مستقیم که بدون تردید ما را به مقصد می‌رسانند. چرا به خداوند توکل نکنیم حال آن که راه‌هایمان را به ما نشان داده است؟ و ما لنا الا نتوکل علی الله و قد هدانا سبلنا. با دسترسی به چنین راه‌هایی ما نیاز به تخطی از قانون، پشیمانی از مسالمت، توسل به تخریب یا وارد شدن به هر کوره راه دیگری نداریم

و در آن سو نگاه کنیم که مخالفان مردم با قدم گذاشتن در بی‌راهه‌ها چگونه رو به نشیب می‌روند. فرزندان انقلاب را به زندان انداختند تا اوهم خویش را ارضا کنند. آنها چه نتیجه‌ای برای این کار خود توقع داشتند؟ بدن رنجور قربانی ترور را به بند کشیدند و ضارب او را آزاد و متمتع قرار دادند. آنها انتظار داشتند از این کار جز ریختن آبروی خود چه سودی ببرند؟ در سرآشویی کوره‌راهی که درون آن افتاده بودند خردشان جا ماند و عنانشان در دست افراط‌گرانی قرار گرفت که نیمه‌های شب به خوابگاه دانشجویان غریب و مظلوم حمله می‌کنند و رایج‌ترین کلمات در فرهنگ لغاتشان دشنام‌های رکیک است. رهروان راه‌های خدا به امیدی که از وعده او داشتند رسیدند؛ آیا مسافران بیراهه نیز به آن چیزی که باید انتظارش را می‌کشیدند نرسیده‌اند؟ ملاحظه تقیه و تملق این و آن و شنیدن بوی حرص و بخل و آرزو دهان تمجیدگران، برخورداری از حمایت خطیبی که از منبر مقدس نمازجمعه به خشونت تشویق و به اعتراف‌گیری می‌بایست؛ ترس، ترس از تنهایی، ترس از آینده، ترس از عاقبت، ترسی که با ترساندن دیگران پنهانش می‌کنند

مردم فداکار ایران! پیمانی است بر ذمه فرزندان انقلاب اسلامی که در بازگرداندن آن به اصل نخستین‌اش از بذل هیچ کوششی کوتاهی نکنند، و عهدی است بر عهده همراهان و یاران شما که در راه مبارزه با متقلبان و دروغ‌گویان به سرمایه اجتماعی و اعتمادی که ایجاد شده است، خیانت ننمایند. در عین حال تکلیفی است بر همه ما که اگر مصلحت کشور و مردم را در امری دیدیم از ملامت نترسیم و از شجاعت دریغ نوزیم. بنا بر چنین تعهداتی اینجانب برای رسیدن به آرمان‌هایی که پیش روی خویش داریم به جز ادامه راه سبزی که در این چند ماهه دنبال کرده‌اید پیشنهاد نمی‌کنم؛ راه سبز امید. راهی که از پیش از انتخابات آغاز کردید و همچنان با عزم‌های استوار در آن گام می‌زنید. راهی که با دعا و ندا و تکبیر، با گردهمایی‌های بزرگ و کوچک، با کوشش‌ها و جوشش‌ها و گفتگوها و پرس و جوهای خود همچنان در آن قرار دارید

هایی که ما برای اشاره به جنبشی که آغاز کرده ایم از عنوان «راه» استفاده می‌کنیم تا توفیق در هر مرحله به دست می‌آوریم پایان کار ندانیم و همواره نگاه به کمالی برتر بدوزیم. علاوه بر آن ما در این مسیر چشم به جاده‌هایی داریم که هدایت الهی پیش‌پایمان قرار می‌دهد. ما می‌اندیشیم و تدبیر می‌کنیم، اما ایمان داریم که در عمل، تنها راه‌هایی که او برایمان می‌گشاید از خود کارسازی نشان می‌دهند.

ما در راهی که خداوند پیش رویمان قرار داده است از نماد «سبز» استفاده کرده‌ایم تا پرچم دل‌بستگی نسبت به اسلامی باشد که اهل بیت پیامبر(ع) آموزگاران آن بوده‌اند؛ اهل بیت خود، اهل بیت محبت، اهل بیت نورانیت و ما «امید» را سرمایه خود قرار داده‌ایم تا حاکی از هویت ایرانی‌مان باشد؛ امیدی که این ملت را از گردنه‌های سخت تاریخ عبور داده و حیات او را در تلخ‌ترین روزهای این سرزمین تداوم بخشیده است؛ راه سبز امید.

چندی پیش، زمانی که از این نام برای بیان ویژگی‌های حرکت شما استفاده کردم تصور برخی بر آن قرار گرفت که حزب یا جبهه‌ای جدید در حال تشکیل است، حال آن که این راه به هیچ وجه مشابهی و یا جایگزینی برای سامان‌های سیاسی رسمی نیست و نیاز به آنها را منتفی نمی‌کند، بلکه حرکتی اجتماعی و دامنه دار برای ترمیم و ایجاد برخی از بنیادین‌ترین زیرساخت‌های سیاسی است که همه شئون کشور را تحت تاثیر قرار خواهد داد و از جمله تشکلهای و احزاب برای فعالیت ثمربخش بدانها احتیاج مبرم دارند. قطعاً جامعه ما برای محقق کردن فضای باثبات سیاسی به احزاب صالح و قدرتمند نیازمند است و چه بسا زمانی که زمینه برای فعالیت موثر و مفید سامان‌های سیاسی فراهم شود اینجانب و برخی از همفکران شما نیز کوشش‌های خود را در چارچوب تشکلی متعارف از این نوع قرار دهیم. اما راه سبز امید تشکلی از این نوع نیست. حزب اساساً به معنای آن است که گروهی از همفکران در سازمانی مشخص و دارای سلسله‌مراتب شناخته شده گردهم بیایند. همچنین در یک حزب تأکید بر بیشترین همفکری و وحدت حداکثری در عقاید است، حال آن که راه ما به عنوان مسیری که تجدید و تقویت هویت ملی را هدف گرفته، بر وحدت حول حداقل نکات مشترک تکیه می‌کند؛ مجموعه‌ای پیام‌محور و متشکل از تمامی سازوکارهای مدنی کوچک و بزرگ که در مسیر خود هدفی مشترک را انتخاب کرده‌اند.

صورت‌ظاهری اقداماتی که برای تداوم و تقویت حرکت کنونی مردم انتخاب می‌شود در حکم لباسی است که بر قامت آن می‌دوزیم، و فاخرترین لباس‌ها تنها در صورتی برآزنده خواهد بود که به فراخور واقعیت برده شود. واقعیت موجود در کشور ما نسبت به آنچه که در گذشته بود تغییرات شگرفی کرده است. آنچه اینک در جامعه ما نقش‌آفرینی می‌کند شبکه اجتماعی خودجوش و توانمندی است که در میان بخش وسیعی از مردم شکل گرفته و نسبت به پایمال شدن حقوق خود معترض است. این شبکه دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که به هنگام تصمیم‌گیری در مورد راه‌حل‌ها و اقدامات آتی، باید به آنها توجه کرد. آنچه اینجانب در پاسخ به سوال چه باید کرد پیشنهاد می‌کنم تقویت و تحکیم این شبکه اجتماعی است.

تجربه چندین دهه از تاریخ ایران که ما از نزدیک شاهد آن بوده‌ایم نشان می‌دهد حرکات جمعی مردم ما تنها در دوران باروری، حیات و سرزندگی این هسته‌ها به نتیجه می‌رسند. آن چیزی که از آن به عنوان جامعه‌ای زنده و فعال نام می‌بریم، جامعه‌ای که به صورت موثر، آگاهانه و خلاق نسبت به حوادث و واکنش نشان می‌دهد و امکان استبداد و تخطی ساختارهای قدرت از خواست خود را از میان می‌برد ترکیبی تشکیل یافته از چنین شبکه قدرتمندی است.

وظیفه‌ای که امروز بر عهده همه ما قرار دارد و به صورتی فطری از جمع‌های کوچک و بزرگ و حتی احزاب و تشکلهای سیاسی ما سر می‌زند آن است که به صورت هسته‌های معین برای چنین شبکه‌ای عمل کنیم.

از مهمترین نقاط قوت این شبکه، شکل طبیعی اجزای آن است. این واحدها عبارت از گروه‌هایی کوچک اما بسیار متکثر از همفکرانی است که در قالب روابط سابقه‌دار دوستی یا خویشاوندی یا

همکاری نسبت به هم آشنایی و اعتماد پیدا کرده‌اند، به صورتی که انحلال آنها امکانپذیر نیست، زیرا به معنای انحلال جامعه است. این واحدها همواره وجود دارند، اما به صرف وجود، شبکه اجتماعی موثری را شکل نمی‌دهند. با این همه اولین قدم در راه حل پیشنهادی اینجانب آن است های اجتماعی را در میان خود که ما ایرانیان، در هر کجای جهان که هستیم، باید این هسته تقویت کنیم. باید خانه‌هایمان را رو در روی یکدیگر بسازیم؛ به تعبیر قرآن خانه‌های خود را قبله قرار دهیم، یعنی به این هسته‌های اجتماعی که واحدهای بنیادین جامعه ما هستند بپردازیم، اهمیت آنها را بشناسیم و بیش از پیش به آنها رو کنیم تا قدرت‌های نهفته‌ای که دارند برای ما ظاهر شود. خانه‌های خود را قبله قرار دهیم؛ یعنی اگر تا پیش از این هر دو ماه یک بار همدیگر را ملاقات می‌کردیم اینک هفته‌ای دوبار گرد هم جمع شویم. قدرت شبکه‌های اجتماعی ما در این امر است.

گرد هم جمع شویم تا چه کنیم؟ این نخستین سوالی است که معمولاً در چنین شرایطی از یکدیگر می‌پرسیم. ما معمولاً تصور می‌کنیم آنچه در این گردهم‌آیی‌ها اهمیت دارد کاری است که در قالب آنها با کمک یکدیگر به انجام می‌رسانیم. البته این تصور درستی نیست، اما تصویری طبیعی است. از این روست که واحدهای اجتماعی اگر محوری برای فعالیت‌های ثمربخش قرار نگیرند به مانند درختانی که میوه‌هایشان چیده نشود بازدهی خود را از دست می‌دهند، لذا باید آنها را موضوع تلاش‌های اثرگذار اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، علمی، فرهنگی، هنری، ورزشی، عام‌المنفعه و دیگر فعالیت‌های مدنی مشابه قرار داد تا در درازمدت و پس از عبور امواج حادثه و عاطفه همچنان به ایفای نقش تاریخ‌سازی که از آنها انتظار داریم بپردازند.

جمع‌های خویشاندونی، همسایگی، دوستی، جلسات قرآن، هیئات مذهبی، کانون‌های فرهنگی و ادبی، انجمن‌ها، احزاب، جمعیت‌ها، تشکل‌های صنفی، نهادهای حرفه‌ای، گروه‌هایی که با هم ورزش می‌کنند یا در رویدادهای هنری حاضر می‌شوند، حلقه همکلاسی‌ها، گروه فارغ‌التحصیلانی که هنوز دور هم جمع می‌شوند، همکارانی که با یکدیگر صمیمیت یافته‌اند، های کوچک عضویت داریم و این و . . . ؛ هر کدام از ما در چندین نمونه از این زیرمجموعه دست‌مایه اصلی گفتگو و ارتباط میان هسته‌های جامعه ماست. بلکه تجربیات اخیر نشان داد خرده‌رسانه‌هایی که از این روابط زاده می‌شوند می‌توانند سریعتر و موثرتر از هر رسانه عمومی دیگر عمل کنند، مشروط بر آن که ظرفیت‌های این شبکه از طریق توافق بر روی یک آرمان بزرگ به فعلیت برسد.

ما زمانی موفق به برقراری ارتباط موثر با یکدیگر خواهیم شد که در شعاری مشترک همصدا شویم؛ شعاری دقیق و عمیق که قادر به تأمین خواسته‌های ما باشد. بخش مهمی از توانمندی‌هایی که اینک در شبکه‌های اجتماعی ما ایجاد شده است مرهون آن است که شعار و آرمانی مشترک پیدا کرده ایم. تعادل طلائی و ویژگی مهم این شعار و آرمان است، به صورتی که اگر بر آن بیفزاییم چه بسا کسانی که نتوانند یا نخواهند با آن همصدا شوند، و اگر از آن بکاهیم چه بسا قشرهایی که امیدهای خود را در آن نیابند. این بزرگترین سرمایه ماست که باید در پالایش و پاسداری از آن بیشترین دقت و همت را به کار بگیریم.

ما اگر صرفاً در یک انتخابات شرکت کرده بودیم برخورداری از حمایت اکثریت مردم برایمان کافی بود. اما در یک حرکت عظیم اجتماعی، اکثریت تنها زمانی به پیروزی می‌رسد که به اجماع نزدیک شود و آن گاه از مشروعیت غیرقابل‌مقاومت برخوردار خواهد شد که توجه خود را نسبت به دغدغه‌ها و حقوق کسانی که امروز یا فردا ممکن است متفاوت با او ببیندیشند و در اقلیت قرار بگیرند به اثبات برساند.

نمی‌توان از جامعه‌ای که بخش قابل توجهی از آن دچار جبر نان و از تأمین نیازها اولیه خود ناتوان است انتظار مشارکت گسترده در فرآیند توسعه سیاسی را داشت. البته عکس این رابطه نیز صادق است و جامعه‌ای که از آزادی‌ها و آگاهی‌های اساسی محروم شود در تأمین معیشتی که لیاقت آن را دارد نیز درمی‌ماند و حتی در عهد درآمدهای افسانه‌ای، به پیشرفتی بیشتر از صدقه‌پروری و واگذار کردن اختیار بازار و اقتصاد ملی خود به بیگانگان نائل نمی‌شود. ما بر این باوریم که آزادی زمانی دوام دارد که با عدالت توأم باشد. به همان اندازه که محدودیت‌های جاری

برای آزادی بیان و امکان برگزاری اجتماعات نگران‌کننده است، وجود فقر، فساد و تبعیض در سطحی گسترده چشم‌انداز دسترسی به جامعه‌ای آرمانی مبتنی بر قانون اساسی را تیره می‌کند، به ویژه آن که در سیاست سال‌های اخیر دورنمای روشنی برای خروج از این وضعیت ملاحظه نمی‌شود، به صورتی که وارد آمدن صدمات اساسی به تولید ملی، تداوم فعالیت سودآور اقتصادی را به یک آرزو و یافتن شغل مناسب را به دغدغه اصلی جوانان و خانواده‌های آنان مبدل ساخته است.

راه‌های خدا متکثر است و برای دفع ظلم و استبداد و تحقق ایرانی پیشرفته، ما نباید به قدم گذاشتن در یکی از آنها یا همراهی با یکی از همفکران خود اکتفا کنیم. ما در پیوندهای خود به نظمی نیاز داریم تا اگر دست تطاول و ظلم فردی یا افرادی از همراهانمان را ربود و واحد یا واحدهایی از این شبکه اجتماعی گسترده را ویران کرد، لطمه‌ای به حیات و پویایی آن وارد نشود و با تکیه بر خرد جمعی، در هر مرحله‌ای از این مسیر بتوانیم اهداف پیش‌روی خویش را شناسایی و با بلندترین گام‌ها به سوی آن حرکت کنیم.

همچنین اگر در جناحی که قدرت خود را در مخالفت با مردم و خواسته‌های به حق آنان توهم کرده است خواستی برای برون رفت از بحران وجود داشته باشد حداقل آنچه که در این مرحله می‌تواند به این هدف کمک کند اقدامات زیر است

1. تشکیل گروه حقیقت‌یاب و حکمیت مورد قبول همه ذینفعان در مورد انتخابات دهم ریاست جمهوری و رسیدگی به تخلفات و تقلب‌های انجام گرفته و اعمال مجازات برای خاطیان
2. اصلاح قانون انتخابات به صورتی که شرایط برای برگزاری عادلانه و منصفانه انتخابات و اطمینان مردم از این امر فراهم شود
3. شناسایی و مجازات عاملان و آمران فجایعی که در حوادث پس از انتخابات بر علیه مردم صورت گرفته است در تمامی نهادهای نظامی، انتظامی و رسانه‌ای
4. رسیدگی به آسیب‌دیدگان حوادث پس از انتخابات و خانواده‌های جان‌باختگان، آزادی همه دست‌اندرکاران، فعالان سیاسی و نیروهای مردمی دستگیر شده، مختومه کردن پرونده‌ها، اعاده حیثیت از آنان و خاتمه یافتن تهدیدها و آزارهایی که همچنان برای واداشتن آنان به عدم تظلم و پیگیری حقوق شان صورت می‌گیرد
5. اعمال اصل 168 قانون اساسی در خصوص تعریف جرم سیاسی و رسیدگی به جرایم سیاسی با حضور هیئت منصفه
6. تضمین آزادی مطبوعات، تغییر رفتار جانبدارانه صدا و سیما، رفع محدودیتهای اعمال شده برای برخورداری احزاب، گروههای سیاسی و نگرشهای مختلف از ارائه دیدگاههای خود در رسانه‌ها، به ویژه صدا و سیما و اصلاح قانون رسانه ملی به صورتی که رسانه ملی نسبت به اعمال خلاف قانون خود پاسخگو قرار گیرد
7. به فعلیت درآمدن ظرفیت‌های ایجاد شده در قالب تفسیر اصل 44 قانون اساسی برای ایجاد رسانه‌های شنیداری و دیداری خصوصی
8. تضمین حق اساسی مردم در تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها با اعمال اصل 27 قانون اساسی
9. تصویب منع مداخله نظامیان در امور سیاسی و جلوگیری از دخالت نیروهای مسلح در فعالیت‌های اقتصادی

ما در راهی پر از نورانیت وارد شده‌ایم که از هم اینک سالخوردگان را جوان و جوانان را پخته کرده است. برای خود و شما در این مسیر از خداوند یاری می‌طلبیم و امیدوارم با همکاری و همراهی همه دلسوزان نظام و انقلاب اهداف ملت در هر مرحله از این مسیر روشن و محقق شود.

میرحسین موسوی